

بازدید از تیرگی مهدی برانکاه

۱۷

ترجمه

کلید و دمنه

اشای ابوالمعالی نصرته نشی

تصحیح و توضیح محبتی بیوی طهرانی

عنوان قراردادی:	کليله و دمنه
عنوان و پديدآور:	ترجمه کليله و دمنه، انشای ابوالمعالي نصرالله منشی، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی تهرانی تهران - جامی، ۱۳۸۶. ۴۶۰ ص.
مشخصات نشر:	۹۷۸-۹۶۴-۲۵۷۵-۰۷-۷
مشخصات ظاهری:	شابک:
وضعیت فهرست نویسی:	فیفا
موضوع:	نثر فارسی - قرن ۶ ق - الف نصرالله منشی بن محمد.
شناسه افزوده:	مینوی، مجتبی، ۱۲۸۱-۱۳۵۵ مصحح.
رده‌بندی کنگره:	ت PIR۵۰۹۲۱۳۸۵
رده‌بندی دیویی:	۸فا۸
شماره کتابخانه ملی:	۸۵-۳۱۶۶۵ م



خیابان دانشگاه، چهارراه وحید نظری، شماره ۵۲

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

www.Jamipub.com info@jamipub.com

کليله و دمنه

انشای ابوالمعالي نصرالله منشی

تصحیح و توضیح از: مجتبی مینوی تهرانی

چاپ سوم: ۱۳۹۷

شمارگان: ۲۰۰ جلد

چاپ: نماد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۵۷۵ - ۰۷ - ۷
ISBN: 978 - 964 - 2575 - 07 - 7

فهرست مندرجات

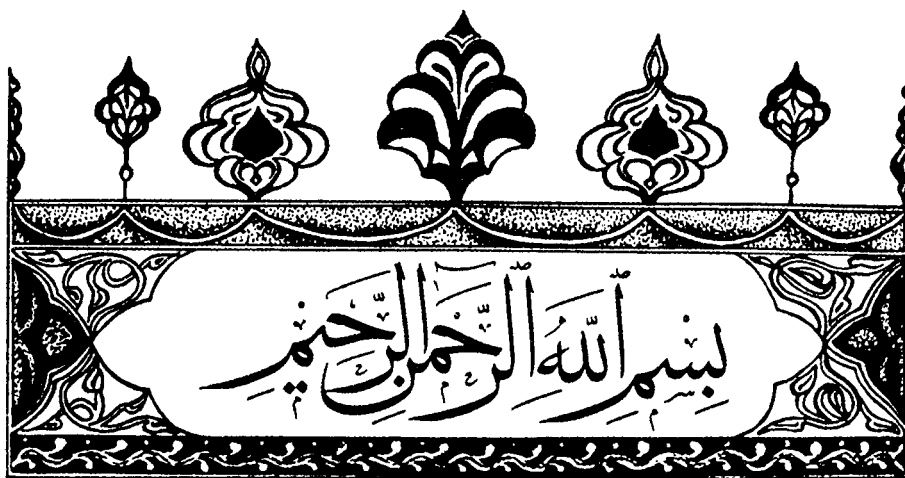
ز	مقدمه مصحح و شارح کتاب
بط	فهرست مختصر نسخ مِلاک کار و مراجع
۲	(۱) دیباجه مترجم
۸	ذکر ألقاب ملک پیرامشاه
۱۵	معرفی کلیه و دمه
۲۰	تفنان منصور خلیفه
۲۳	ترجمه منظوم رودکی
۲۵	کیفیت این ترجمه
۲۸	(۲) مُفتَّح کتاب بر ترتیب ابن المقفع
۳۸	(۳) تمهید بزرگمهر بختکان
۳۹	ح ۱ مردی که گنجی یافت
۳۹	ح ۲ مردی که میخواست نازی گوید
۴۳	تمه گفتمان ابن المقفع
۴۴	(۴) باب بُرُویة طیب
۴۶	ح ۱ مردی که بک خانه پر عود داشت
۴۹	ح ۲ مردی که با یاران خود بنزدی رفت
۵۱	ح ۳ بازرگانی که جواهر بسیار داشت
۵۳	ح ۴ سگی که بر لب جوی استخوانی یافت
۵۶	ح ۵ مردی که از پیش اشتر مست بگریخت
۵۹	(۵) باب شیر و گاو
۶۲	ح ۱ بوزنه ای که درود گری پیش گرفت
۷۰	ح ۲ روباهی که در بیشه ای طبلی دید
۷۴	ح ۳ زاهدی که پادشاهی او را کسوتی داد

- ح ۴ زاغي که بر بالای درختي خانه داشت ۸۱
- ح ۴ آ ماهي خوارو خرچنگ ۸۲
- ح ۵ خرگوشي که بحیث شيررا هلاک کرد ۸۶
- ح ۶ سه ماهي که در آبگيري بودند ۹۱
- ح ۷ بطي که در آب روشني ستاره مي ديد ۱۰۲
- ح ۸ زاغ و نگرگ و شگال و شير و شتر ۱۰۶
- ح ۹ طيطوی و وکیل دريا ۱۱۰
- ح ۹ آ دو بط و باخه دوست آنان ۱۱۰
- ح ۱۰ بوزنگان و کرم شبتاب ۱۱۶
- ح ۱۱ دو شريك يکي زرنگ و ديگري ساده لوح ۱۱۷
- ح ۱۱ آ غوکي که در جوار ماري مي زيست ۱۱۸
- ح ۱۲ بازرگاني که صد من آهن داشت ۱۲۲
- (۶) باب باز جست کار دمنه ۱۲۹
- ح ۱ زن بازرگان و نقاش و غلام او ۱۳۷
- ح ۲ طبيب حاذق و مدعي جاهل ۱۴۶
- ح ۳ مرزبان و زن او و بازدار او ۱۵۳
- (۷) باب دوستي کبوتر و زاغ و موش و باخه و آهو ۱۵۷
- ح ۱ موش و زاهد و مهان او ۱۷۰
- ح ۱ آ داستان زن و کنجد بخته کرده ۱۷۱
- ح ۱ آ صياد آهو و خوک و نگرگ ۱۷۲
- (۸) باب بوف و زاغ ۱۹۱
- ح ۱ مرغان که مي خواستند بوم را امير خویش کنند ۲۰۱
- ح ۱ آ ملک پيلان و خرگوش ۲۰۲
- ح ۱ ب کبکنجبر و خرگوش و گربه روزه دار ۲۰۴
- ح ۲ زاهدي که گوسفندي خريده بود ۲۱۱
- ح ۳ بازرگان دشمن روی و زن او ۲۱۴
- ح ۴ زاهدي که از مريدي گاوي دوشا ستد ۲۱۵
- ح ۵ درودگرو زن او و دوستگان زن ۲۱۷
- ح ۶ زاهد و بچه موشي که دختری شد ۲۲۴

۲۳۰	ح ۷ مارِ پیر و ملکِ غوکان
۲۳۸	(۹) باب بوزینه و باخه
۲۵۳	ح ۱ شیرِ گز گرفته و روباه و خر
۲۶۱	(۱۰) بابِ زاهد و راسو
۲۶۳	ح ۱ پارسا مرد و کوزه شهید و روغن
۲۶۷	(۱۱) بابِ گریه و موش
۲۸۳	(۱۲) بابِ پادشاه و قنزه
۲۸۸	ح زال و دخترِ مهستی (منظوم)
۳۰۴	(۱۳) بابِ شیر و شغال
۳۳۴	(۱۴) بابِ تیر انداز و ماده شیر
۳۴۰	(۱۵) بابِ زاهد و مهمان او
۳۴۴	ح ۱ زاغی که آرزوی رویش کبک داشت
۳۴۵	(۱۶) بابِ پادشاه و برهمنان
۳۷۷	ح ۱ جفتی کبوتر که دانه ذخیره کردند
۳۹۷	(۱۷) بابِ زرگر و سیاح
۴۰۸	(۱۸) بابِ شاهزاده و یارانِ او
۴۱۶	ح ۱ مردی که جفتی طوطی خرید و آزاد کرد
۴۱۸	(۱۹) خانمّه مترجم
۴۲۳	(۲۰) فهرست لغاتِ مشکل و دور از تداول

پس از انتشار چاپ اول این کتاب بعضی از دوستان، و
پیش از همه جناب آقای سید محمد فرزانه، سهوها و
غلط‌هایی در آن یافتند و تذکر دادند. در این چاپ آنها را
اصلاح کرده‌ایم و بدین وسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.

این کتاب از روی نسخه کاملی که در چاپخانه دانشگاه تهران به طبع رسیده است
به طریق افست چاپ و منتشر گردید.



تا جهان بود ، از سر آدم فراز کس نبود از راه دانش بی نیاز
 مردمانِ بخرد اندر هر زمان راه دانش را هر گونه زبان
 گرد کردند و گرامی داشتند تا بسنگ اندر همی بنگاشتند
 دانش اندر دل چراغ روشنست وز همه بد بر تن تو جوشنست

کتاب کلّیله و دمنه از جمله آن مجموعه های دانش و حکمتست که مردمانِ خردمندِ قدیم گرد آوردند و «هرگونه زبان» نبشتند و از برای فرزندانِ خویش میراث گذاشتند و در اعصار و قرونِ متمادی گرامی می داشتند، می خواندند و ازان حکمتِ عملی و آدابِ زندگی و زبان می آموختند .

أصل کتاب هندی بود بنام پنجه تنتره Panchatantra ، در پنج باب فراهم آمده^۱ ؛

۱ این چهار بیت در تحفة الملوك علی بن ابی حفص ابن فقیه عمود الاصفهانی از کلّیله و دمنه رودکی نقل شده است .
 رودکی مضمون آن را از عبارات مبتدای کتاب الاداب الکبیر ابن المقفع اخذ کرده است .

۲ آن پنج باب (یا پنج کتاب) در کلّیله و دمنه ما این پنج باب است : باب شیر و گاو ، باب دوستی کیوترو زاغ و موش و باخه و آهو ، باب بوف و زاغ ، باب بوزینه و باخه ، باب زاهد و راسو .

بُرزویه طبیبِ مَرُوزِي در عصرِ اَنوشِروانِ خسروِ پسرِ قَبادِ پادشاهِ ساساني آن را به پارسي درآورد و ابواب و حکاياتِ چند بران افزود که اغلبِ آنها از مآخذِ ديگرِ هندي بود . در مباديِ دورانِ فرهنگِ اسلامي ابنِ المقفَع آن را از پارسي به تازي نقل کرد و کتابِ کَلِيلَةَ وَدِمْنَةَ نام نهاد ؛ از نگارشِ پارسي بُرزويه و از ترجمهٔ تازيِ پسرِ مقفَع «بهرگونه زبان» ترجمه کرده شد ؛ در عصرِ سامانيان نخستين سخنگویِ بزرگِ فارسي ابو عبدالله رودکي آن کتابِ ابنِ المقفَع را بنظمِ فارسي امروزي درآورد ؛ پس از وی باز به فارسي ترجمه ها کردند^۳ ؛ تا بعهدِ بهرامشاهِ غزنوي أبو المعالي نظام الملك معين الدین نصرالله بن محمد بن عبد الحميد بن احمد بن عبد الصمد که منشي ديوان بود ، و جدُّ او عبد الصمد از شیراز بود ، و خود متولّد شده و نشو و نما یافته غزنين بود ، کَلِيله و دمنهٔ پسرِ مقفَع را بارِ ديگرِ بنثرِ فارسي ترجمه کرد . و آن اين کتابست که اکنون بدستِ خواننده است . اين ترجمه را با ترجمه های ديگرِ فرق است : نصرالله منشي مقبّد بمتابعتِ از اصل نبوده است و ترجمه و نگارشي آزاد ساخته و پرداخته است و آن را به سانه و وسيله اي کرده است از برای انشای کتابي به فارسي که معرفِ هنر و قدرتِ او در نوشتن باشد . و انصافاً نثرِ فارسي را به ذروهٔ اعلى رسانيده است و کمالِ قدرتِ آن را در بيانِ مطالب و حدّ توانايِ خویش را نیز در نويسندگي ، در اين کتاب بمنصهٔ ظهور نشانیده .

غزنويان ترک نژاد و ترک زبان بودند ، و نمي دانيم که بهرامشاه هم مثل اجدادِ خود بترکي تکلم مي کرد يا فارسي زبان شده بود ، و اگر فارسي زبان شده بوده است آيا در

۳ تحقیقات مستشرقين در بابِ مآخذِ اين حکايات و ابواب مفصل است ، و نتيجهٔ آن مطالعات را بنده در مقدمهٔ مفصلي که بر چاپِ بقطع بزرگِ اين کتاب خواهد نوشت بيان خواهد کرد . همچنين در بارهٔ بزويه و بزجمهر و ابن المقفَع هر چه گفتني باشد آنجا گفته خواهد شد .

۴ از کليله و دمنهٔ رودکي که در حدود ۳۲۰ هجري منظوم شده بوده است مدودي ابیات بجا مانده که در مقدمهٔ مفصلي اين جانب پس از نقل و مواضع آنها در اين کتاب تعيين خواهد شد .

۵ سندِ اين خبر همين کتاب نصرالله منشي است (۵/۲۵ تا ۶) ؛ از آن ترجمه ها چيزي بدست ما نرسيده است . چند بيتي به بحرِ رَمَل يا متقارب در فرهنگها از طيآن و ابوشکور و غير ايشان نقل شده است که ارتباط با حکايات کليله و دمنه دارد ، و آنها را بنده در مقدمهٔ مفصلي خود خواهد آورد .

ادراكِ دقایق و لطایف و ریزه کارهای زبان آن قدر وارد بوده است که بین انشای نصرالله منشی و انشای منشیِ قادرِ دیگرِ در آن عصر فرق بگذارد؛ اما ادبای عالی قدر آن عهد (اگرچه عموم ایشان از عهده فهمِ تمامی مزایای تحریر او و شناسائی قدر هنرش بر نمی آمدند) مشخص حقیقی و مطمح نظرِ واقعی نویسنده بودند. نویسنده یا شاعر در دربار سلطان محمود و سلطان مسعود و سلاطینِ دیگرِ غزنوی و سلجوقی و غیر آنان، در بند آن نبود که مخدوم او بر ظرافتها و نکته سنجیها و معانی پردازیهها و آیاتِ براعت و فصاحت و بلاغت او چنانکه باید و شاید واقف می شود یا نه. آنان شعر از برای یکدیگر می سرودند، و کتاب از برای فارسی زبانانِ فهم و فارسی دانان و معانی شناسانِ فاضل می نوشتند؛ دقتِ ایشان در صحتِ عبارات و رعایتِ قواعدِ زبان و مقید بودن ایشان به اصول فصاحت و بلاغت و، رسائی و درستی بیان و بجا نشستنِ کلمات و تعبیرات و، تناسبِ أمثال و ابیات و، استواری و استحکام معانی. همه از برای همدیگر بود، و اعتنائی بآن نداشتند که آیا سلاطین و سرکردگانِ ترك به درست و غلط بودن، بلند و پست بودن، محکم و سست بودن شعر یا نثر ایشان متوجه می شوند یا نمی شوند؛ غیر از امرا و ملوکِ ترك بزرگانِ دیگرِ بودند که بصحتِ فارسی و لطافتِ مضمون و دزدی نبودنِ افکار مقید و معتقد بودند. و نویسنده و شاعر عقیده این مردمان را محترم می شمردند و در چشم ایشان خویشتن را خوار نمی خواستند.

شعرا و ادبا و فضلا انجمنها در منازل بزرگان و خانه های یکدیگر داشتند و با هم در آن محافل مذاکره و مناظره و مباحثه می کردند و از یکدیگر علم و ادب فرامی گرفتند و دقایق علوم و لغت و هنر را موردِ مذاقه می ساختند. یکی از این محافل و مجامع خانه خواجه^۶ نصرالله منشی بود که در زمان انشای این کتاب هنوز زنده و بر مسند قدرت متکی بوده است؛ فضلا و علما آنجا می آمدند و او از ایشان بهر نوع پذیرائی و نگهداری

۶ مراد از خواجه او (۳/۱۵ و حاشیه) معلوم نشد، حدس می زیم که برادر بزرگتر او یا وزیري که نصرالله وابسته به در خانه او بوده و آنجا سکنی داشته است مراد باشد؛ بهر حال کسی بوده است که نصرالله در خانه او می توانسته است از ملاست اعمال و مباشرت اشغال آزاد باشد.

می‌کرد، و بعضی از ایشان (شانزده نفر از آنان را نام برده است) بمنزلت ساکنان خانه بودند؛ نصرالله بمجالست و دیدار و مذاکرات و گفتار ایشان اُنس گرفته بود و بحدی در راه کسب هنر می‌کوشید که بهیچ کار دیگر نمی‌پرداخت و ساعتها در همدی و گفتگو با ایشان می‌گذرانید؛ اما در هنگام انشای این کتاب آن جمع پراکنده شده بوده است^۷؛ و یکی از دوستان قدیم آن عهد با وجود تقلب احوالی که در حال نصرالله منشی پیش آمده بوده است تغییر حال نداده بوده، و در این وقت نسخه‌ای از کلیله و دمنه عربی از برای مؤلف آورده بوده. نصرالله که در این موقع جز بمطالعه کتب وقت را بچیزی نمی‌گذرانید بدین نسخه که فقیه علی بن ابراهیم اسمعیل بدو هدیه کرده بوده اُنس گرفت، و از آنجا که رغبت مردم از مطالعه کتب عربی قاصر شده بوده است بخاطر او می‌گذرد که آن را بفارسی ترجمه کند، سخن را بسط دهد، اشارات را روشن بیان کند، به آیات و اخبار و ابیات و امثال بیاراید و معنی را مؤکد کند، و خلاصه اینکه کتاب را که زیده چند هزار ساله است احیا کند تا مردمان از فواید آن محروم نمانند. در این تجدید تحریر و نگارش يك باب را که به سرگذشت برزویه طبیب مخصوص بوده است مختصر کرده است، ولیکن در بقیه ابواب به تفصیل و تشریح و افزودن فصول و در سخن مؤلف دویدن قائل شده است؛ و بعد از آنکه چند جزوی بتحریر پیوسته و حاضر شده بوده است این اجزای بنظر سلطان بهرامشاه رسانیده بوده اند و «از آنجا که کمال سخن شناسی و تمییز پادشاهانه» بوده است آن را پسندیده داشته و فرمان داده است که بر همان نسق کتاب را بپایان رساند و آن را بنام و ألقاب شاه مزین و موشح سازد.

آیا آنچه در این فصل در باره سخن شناسی و تمییز پادشاهانه می‌گوید، و آنچه

۷ یک نمونه از ارتباطهای مابین اهل قلم و شعرو علم و فضل در این عهد اینست که امام علی خیاط را نصرالله منشی در مقدمه این کتاب جزء انجمن خانه خواجه خود ذکر می‌کند (ص ۱۶ س ۴)، و سه بیت عربی که در دیباجه کلیله آورده است از اوست (۱۱۹/۳)، و این شخص که اسم و رسم کاملش ابوالقاسم علی بن الحسن بن رضوان الخیاط الغزنوی است ممدوح سنائی بوده است و نام او در دیوان سنائی آمده است (مقدمه چاپ دوم ص فکزد دیده شود)، و سنائی مدح محمد بن محمد بن عبد الحمید را هم که برادر مؤلف بوده است گفته، و اشعار سنائی را هم نصرالله در کتاب خود آورده است.

در آخر کتاب گفته است که « چون بر دیگر کتب فارسی که اعیان و اکابر این حضرت عالیه کرده اند مقابله فرموده آید شناخته گردد که در انواع سخن قدرت تا چه حد بوده است » حکایت از واقع امر می کند. و سلطان بهرامشاه چنین قدرتی در استنباط تفاوت مابین منشآت دیوانیان و نویسندگان داشته است ، یا اینها را جزء تعارفات مرسوم بین خادم و مخدوم باید محسوب داشت ؟ بهر حال کتاب پرداخته گشت و از قرائن تاریخی مستفاد می گردد که این کار در حدود سالهای ۵۳۸ تا ۵۴۰ هجری انجام یافت . از مقایسه نسخه های مختلف کتاب با یکدیگر و دیدن اینکه نسخ مختصر و متوسط و مفصل هست بنده را این اعتقاد حاصل شده است که نصرالله منشی شاید یکی دو بار در تحریر کتاب دست برده باشد و هر بار تفصیلاتی در فصول مختلف افزوده باشد ؛ از آن جمله است عبارات راجع بسخنان منصور عباسی (۱۳/۲۰ تا ۱۵/۲۳) و فصولی در خاتمه کتاب که در برخی از نسخ هست و در نسخه ما نیست ، و اینها را در ضمن فهرست اختلاف قراءات خواهیم دید. نسخه قدیمی که اساس این طبع قرار داده ام ظاهراً از تحریر متوسط کتابست و مورخ بسال ۵۵۱ هجری است ، یعنی یازده یا دوازده سال پس از ختم تحریر کتاب و در زمان حیات نصرالله منشی بخط مردی از اهل طبرستان کتابت شده است . همین یکی از نشانه های شهرتی است که بزودی نصیب کتاب کلیده و دمنه بهرامشاهی گردید .

شعر و نثری که از نصرالله منشی علاوه بر این کتاب بدست ما رسیده است چیز کمی است ، سه رباعی بفارسی که در لباب الألباب بدو نسبت داده شده است و دو بیت از قصیده ای بعربی که خود در این کتاب آورده و گوید که از زبان بهرامشاه انشا کرده ام ، و قطعه ای به نثر در شکایت از حادثه ای ناگوار که در مجموعه منشآت^۸ تحت عنوان « لصاحب الکلیله » آمده است بدین عبارت :

۸ مجموعه در کتبخانه اونیورسیتة (استانبول) بنشان ف ۵۵۲ محفوظ است و فیلم آن بسفارش اینجانب از برای دانشگاه طهران گرفته شده است ؛ آقای استاد عدنان صادق ارزی قبل از آنکه بنده نسخه را بشناسم این عبارت آن را که در ورق ۶۰ پ آمده است ببنده سراغ داده بودند .